

اصلاح جامعه با چماق بوروکراسی:

تکرار

یک خطای

تاریخی!

نوشته امیرحسین فرزانه

یکی از شعارهای قرآنی ما مقارن با وقوع انقلاب این آیه شریفه بود: «و قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ رَهَقَ الْبَاطِلُ وَ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً» (۸۱- ۱۷) بگو که راستی و درستی آمد و کژی و نادرتی نابود شد که کژی و ناپاکی و نادرتی نابودشدنی است و نیز از فراز منابر، وصایای ائمه دین و خصوصاً امیرمؤمنان را در باب مبارزه جدی با «حرام اندوزی» و «تکاثر» و «تجمل طلبی» بانحاء مختلف یادآور شدیم و بگوش مردم خواندیم، اما برای تحقق شعارها و ساختن جامعه‌ای پاک، فقط بظواهر امر و تبلیغات و اجرای احکام اکتفا کردیم.

از جمله تعهد بانجام واجبات را شرط گزینش و خدمت کردیم- برای برانگیختن شوق باقامه نماز دستورالعمل دولتی تدوین و مجری ساختیم- انواع مسابقات قرآنی در سراسر کشور برگزار کردیم- تألیفات بزرگان و فضلاء دین را با شرح و بسط و تحشیه در تیراژهای وسیع منتشر ساختیم و در برپائی بزرگداشت آنان قصور نورزیدیم- حوزه و دانشگاه را بهم پیوند زدیم، آموزش و کتب درسی را اسلامی کردیم- برای مشتاقان طواف کعبه تسهیلات زیارتی قابل شدیم- علیه «تهاجم فرهنگی» سدهای

سدیدی ساختیم- بر عده مساجد افزودیم و حتی اعتکاف جوانان را در مساجد باب کردیم- قضاوت را بر پایه احکام شرع پی‌ریختیم قانونی خلاف شرع وضع نکردیم- دارالتقرب اسلامی تأسیس کردیم و غیره و غیره

اما عجیباً برغم همه این تلاش گسترده دینی که بقصد إعلاى دین و ریشه کن کردن ناپاکی‌ها از صحنه جامعه انجام شده چیزی از مبلغ کژیها و نادرتیها و فساد کاسته نشده، سهل است امروز که بیست سالی از انقلاب اسلامی می‌گذرد مبارزه با ثروتهای بادآورده باب روز شده است.

رئیس دادگستری تهران در گفتگو با خبرنگاران گفت بطور متوسط در هر ماه پنجاه هزار پرونده در دادگستری تهران تشکیل می‌شود که بالطبع بسیاری جرائم هم بوقوع می‌پیوندند که انعکاسی در دادگستری تهران ندارد. اگر این رقم را بر عده جرائم سایر استانها که از آنها بی‌اطلاعیم بیفزائیم آنوقت بهتر معلوم می‌شود که ما در تحقق آن شعار قرآنی و آن وصایای امیر مؤمنان تا اندازه ناکام بوده‌ایم و غافل از علل اصلی و واقعی ارتکاب جرائم بادامه همان تبلیغات جاری و تعریف و تمجید از موفقیت‌های خود اکتفا کرده‌ایم. طرح مطلب در روزنامه‌ها هم گاه بواقعیاتی اشاره دارد «... عوامل نفوذی در ظواهر اسلامی با نیت مال‌اندوزی نامشروع، ریشه‌های نظام مردمی و اسلامی را هدف قرار داده‌اند...» (روزنامه اطلاعات مورخ ۲۲ آبانماه ص ۵) باز هم از همان شماره روزنامه «... مشکل اصلی، عدم اجرای قانون اعم از قانون اساسی و قوانین مصوب مجلس و یا اجرای بد آنها نیست... تنها با بررسی علمی و کارشناسی عمیق می‌توانیم بفهمیم که بر سر فلان کارمند مؤمن و کارگزار صدیق دیروز دفاع مقدس چه آمده که بعد از هشت سال امروز تبدیل شده به یک محاسبه چی و معامله گر حرفه‌ای که قدمی بر نمی‌دارد

مگر منافعی در آن قدم دیده شود و یا چرا مصرف‌گرایی و زیاده‌طلبی و جاه‌طلبی و تبعیت از هوای نفس و تشریفات تا حلقوم او را فرا گرفته است...»

قصد بنده هم همین است با توجه به توصیه همین محقق اجتماعی به تحلیل علمی و متدولوژیک مساله پیردازم- در همین جا یاد آور می‌شوم وقتی فسادی در جامعه رخنه کرد باید اطمینان داشت که فسادهای دیگر گوش خوابانده‌اند تا از قوه به فعل درآیند و بر غلظت ناپاکی بیفزایند، هر فسادی سراغ از سایر فسادها می‌دهد. سلسله ناپاکی‌ها از دزدی- ارتشاء- قاچاق- سوء استفاده‌های مالی- اعتیاد- تجاوز به عنف- زیاده‌خواهی- فحشاء- گرانفروشی- باج‌گیری- رواج تخلف از قانون- قدرت طلبی و غیره همه از یک سرچشمه سیراب می‌شوند و آن ناسازگاریها و ناموزونیهای ساختاری و سازمانی جامعه است و بس.

نادانی و بی‌توجهی بهمین اصل مهم اجتماعی است که از دوران باستان، تا زمان حال هیچ حکومتی نتوانسته با وضع قوانین غلاظ و شداد و رسیدگی‌های قضائی ریشه نادرتی‌ها را بخشکاند. اصولاً ارتکاب جرم و رسیدگیهای قضائی چنان دور تسلسلی بوجود آورده که سخت‌ترین قوانین و مجازات‌ها نتوانسته است از بروز جرائم جلوگیری کند. بهمین دلیل بعضی کشورها مجازات اعدام را حذف کرده‌اند و حتی به بعضی روابط نامشروع مانند هم‌جنس بازی وجه قانونی داده‌اند و در مبارزه پرهزینه و بی‌نتیجه با قاچاق مواد مخدر و اعتیاد نیز به معتادان کمک می‌کنند تا مگر به بیماری علاج‌ناپذیر «ایدز» مبتلا نشوند.

تجارب دراز مدت جوامع بشری اثبات می‌کند که از راههای معمول و معهود نمی‌توان از وقوع جرائم کاست. پس آیا بنا بر تجارب ناموفق بشری در مبارزه با فساد باید ابدآباد

ناظر بر وقوع زشتیها و ناهنجاریها بود؟ جان مطلب در پاسخ به همین سؤال است. اشکال کار از اینجا شروع می‌شود که حکومت‌ها و نظریه‌پردازان آنها بدلیل علایق طبقاتی و ایدئولوژیک صرفاً باصلاح فرد نظر داشته‌اند. فلاسفه، ادبا و بزرگان اخلاقی هم همین روش را برگزیده‌اند. تمام خطابات و نصایح و دستورها متوجه فرد است. همه جا صحبت از فضایل فردی در مقابل رذایل فردی است. چنان تصور کرده‌اند باصلاح یک فرد به خیر اعلا دست خواهند یافت و جامعه اصلاح خواهد شد.

سعدی فرماید:

توانگری نه بمالست پیش اهل کمال
که مال تالاب گور است و بعد از آن اعمال
من آنچه شرط بلاغت با تو می‌گویم
تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال
(برای توجه کسانی که نروتهای بادآورده اندوخته‌اند)

سعدی فرماید

رستمی باید که پیشانی کند با دیو نفس
گر بر او غالب شویم افراسیاب افکنده ایم
که تاکنون چنان رستمی پیدا نشده است.
در نصیحت الملوک امام محمد غزالی آمده:
«... و عیسی صلوات الله علیه در مکاشفات
خویشتن دنیا را دید بر صورت پیرزنی. گفت
چند شوهر داشتی. گفت در عدد نیاید از
بسیاری. گفت بمرند یا طلاق دادند. گفت نه
که همه را بکشتم. گفت پس عجب از آن احقمان
دیگر که دیدند که با دیگران چه کردی، آنگاه در
تو رغبت می‌کنند و عبرت نمی‌گیرند»

نابودی یا اصلاح...؟

چنانکه می‌بینیم رویگردانی از دنیا هم راهی
برای رستگاری فرد لازم دانسته شده است.
پیچیدگی و فراوانی ناهنجاریها و زشتیها و
ناپاکی‌ها که بدرجاتی در غالب جوامع بشری
دید می‌شود حتی بعضی فلاسفه و
بیولوژیست‌ها را که بعقل اصلی مساله بی
نبرده‌اند به بیراهه سوق داده‌است. کارل یاسپر
Karl Jasper یکی از فلاسفه اکزیستانسیالیست
آلمانی آشکارا اعلام کرد که بشر بر سر دوراهی

واقع گردیده، یا نابود خواهد شد یا طبیعتش را
عوض خواهد کرد. زیست‌شناس و فیلسوف
انگلیسی آرتو کوستلر Arthur Koestler این ایده
را از لحاظ زیست‌شناسی مورد توجه قرار داده و
می‌گوید «بشر خبط و خطای سیر تکامل است»
طبیعت، بشر را به چنان صفات منفی ارثی و
ژنتیکی مخصوص گردانیده که همو رفتار او را
مشخص می‌سازد و چاره مشکل در زدودن
آن صفات ژنتیک است. علم اصلاح نسل
براساس همین طرز تفکرات پایه‌ریزی شده
است. اما اینها هم بخطا می‌روند. فرد فرد

**زدی - ارتش - قاچاق -
سو. استفاده‌های مالی -
فصلنامه باج‌گیری و قدرت
طلبی همه از یک چشمه
سیراب می‌شوند.**

جامعه را براه راست هدایت کردن و اخلاقیات
را باذهان «فرو بردن» و بجنگ فساد رفتن و
نسل را اصلاح نمودن، بناخن کوه خستن است.
ما جزء جزء را می‌نگریم و نه کل را. فرد را و
نه جامعه را. چشمان ذره‌بینی شده است که
قطره را دریا می‌بیند و دانه ریگ را صحرا.
تشخیص و معاینه فرد و خصوصیات فردی
بمراتب آسانتر و بی‌دردسرت‌تر از تشخیص و
معاینه جامعه است. جامعه و قوانین تخلف
ناپذیرش با چشم سر قابل رویت نیست.

حال برمی‌گردیم به تشخیص درست
مسأله، یعنی علل بروز ناهنجاریها و ضد
اخلاقیات. گوییم بدون شناخت ساختار و
سازمان جامعه و قوانین کلی حاکم بر آن مسایل
فردی را نمی‌توان حل کرد. بشر که سازنده
جامعه است خود در ذیل و در دامن جامعه زاده
می‌شود و ذهن و وجدانش پرورش می‌یابد و
صاحب شخصیت و رفتار و کردار می‌گردد و
سیر تکامل را اعم از مادی و معنوی طی
می‌نماید. هیچ فردی و هیچ انسانی خارج از
جامعه نتواند بود، چه بدبخت‌ترین آنها و چه
خوش‌بخت‌ترین آنها. اینکه اصطلاحاً می‌گویند

فلانی از جامعه طرد شده است و حق و حقوقی
ندارد از لحاظ احکام ایدئولوژیک حاکمیت
مصدق دارد و نه از جهات احکام عینی جامعه.
بنده درینجا وارد بحث درباره عقاید و
نظریات جامعه‌شناسان در خصوص جامعه
نمی‌شوم زیرا اکثر آنان به کیفیت ساختاری و
سازمانی جامعه اشاره‌ای نکرده‌اند و تنها
پدیده‌های اجتماعی را مورد بحث قرار داده‌اند؛
گویی دانسته یا نادانسته باین سنت هواداران
ایده آلیستی آلمان گرایش داشتند که
«جامعه‌شناسی فاقد یک بررسی واقعی است و
اصطلاح جامعه برچسب مبهمی است که گرچه
برای برخی منظورها مناسب است اما از هرگونه
جوهر یا واقعیتی بی‌بهره است. آنان تأکید
می‌کردند که هیچ جامعه‌ای نیست که در ورای
افراد ترکیب‌کننده‌اش وجود خارجی داشته باشد
همین که این افراد و کنش‌های تاریخی آنها
مورد بررسی قرار گیرند دیگر موضوعی برای
بررسی علم جامعه باقی نمی‌ماند...»

جامعه‌شناسی حتی یک علم نیست تا چه رسد
به آنکه برترین علم باشد...» (به نقل از کتاب
زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی - ترجمه
محسن ثلاثی ص ۲۴۸) (این منفي انگاری مورد
علاقه و قبول تام و تمام خانم مارگارت تاجر و
امثال او نیز می‌باشد). البته باید آگوست کنت و
هربرت اسپنسر و تا اندازه‌ای مارکس را ازین
گروه جامعه‌شناسان مستثنی کرد. اما واقع امر
آنست که جامعه یک سیستم یا مجموعه زنده
است. این مجموعه هنگامی تواند با آرامش و
فارغ از آشوب و غوغا بوظایف عادی خود
بپردازد که اولاً اجزایش که همگی ساخته و
پرداخته انسانها و روابط بین آنهاست از لحاظ
معرفت‌شناسی معتبر و اصیل باشند و ثانیاً بنحو
سازگار و متوازی بهم مرتبط گردند و بوظایف
سازمانی خود بپردازند. (بنده این مطلب بسیار
مهم را در دو مقاله در شماره‌های ۶۵ و ۸۰ این
مجله شرح و بسط داده‌ام).

هر ناسازگاری و ناموزونی عوارضی در
سیستم بیار می‌آورد که به نوعی نادرستی و
ناپاکی منتهی می‌گردد. یک قانون غلط مالی یا
اداری یا عمرانی - یک پیشی گرفتن جزئی بر
جزئی دیگر مثل پیشی گرفتن وسوسه



صادرات غیرنفتی برکشاورزی- یک نظام بیقاعده و بی‌بازده آموزشی- یک ناموزونی در توزیع درآمدها- یک فشار بی‌جای سیاسی و ایدئولوژیکی بمردم- یک محدودیت‌های بیجای آزادی- یک فقدان گذران دلپذیر اوقات فراغت- یک بی‌سلیقگی و غفلت در موضوعات ادبی و هنری و بالخصوص موسیقی- یک گرانی مالایطاق- یک ارتباط خصومت‌بار در حاکمیت- یک گردن نگذاشتن به آراء ملت- یک تفرقه افکنی- یک نظام نارسای درمانی و بهداشتی- یک بودجه نامتوازن و بدون رعایت اصل بهره‌دهی اجتماعی- یک بیکاری و کم‌کاری و بیکاری پنهان گسترده- یک اعمال سیاست و سلیقه‌های فردی در یکسان‌سازی انسانها- یک سیاست نامتوازن و نادرست جمعیتی (که جمعیت کشور را ظرف هفده سال بدو برابر افزایش داد)- یک بوروکراسی عظیم و پرهزینه و بی‌در و پیکر دولتی- یک سیاست تضعیف بخش خصوصی و بروز استعدادهای فردی- یک سیاست متزلزل و بی‌پایه خارجی و بسیاری ازین یک یک‌های دیگر یا مجموعه‌ای از آنها که همگی آنها حاکمی از انواع ناسازگاریهای ساختاری و سازمانی جامعه است عکس‌العمل‌های جدی و متنوع و پایداری بوجود می‌آورد که مصدر انواع مقاومت‌ها و اصطکاک‌ها و مفاسد و ناهنجاریها می‌گردد.

جامعه را بدلخواه و مبتنی بر فرضیات پیشین اداره کردن و بی‌توجهی بقوانین شناخته شده و عینی آن نمودن جز خبط و خطای تاریخی چیز دیگری نیست که تاوان آن را همان جامعه می‌دهد و جامعه را از انجام وظایف عادی که متضمن پیشرفت است بازمی‌دارد. با وضع قوانین غلاظ و شداد و رسیدگی‌های قضایی و مجازات متخلفین از قانون نمی‌توان این خبط و خطاها را جبران کرد. ملاحظه کنید امروز حتی کشورهایی که بدرجات عالی تکنولوژیک و پیشرفت اقتصادی رسیده‌اند دقیقاً بدلیل عدم رعایت قوانین عام جامعه و چسبیدن به نظریه‌های ناپکارانه ایدئولوژیک کاپیتالیسم چه روزشان آمده است.

از ممالک بزرگ می‌گذرم- بسیاری تصور

بنده علی‌رغم این خوش‌بینی‌های طمی مقالاتی در همین مجله ظهور چنین روزهای تاریک اجتماعی را برای این کشورها پیش‌بینی می‌کردم.

کشورهای منطقه آسیائی شرق و جنوب شرقی و خصوصاً کره جنوبی از جمله پیش‌قراولان جنگ تبلیغاتی غرب جهت اجرای جهانی کردن اقتصاد شده‌اند. اما امروز کره جنوبی که صاحب چهار شرکت عظیم ماوراء ملیتی است و عضویت «کلوپ» ممالک پیشرفته OECD هم درآمده است برای ترمیم بیکاری گسترده و اوضاع در هم برهم اقتصادی خود لااقل به یکصد میلیارد دلار کمک خسارچی و از جمله کمک صندوق بین‌المللی پول نیازمند شده است- فقر و بیکاری بیداد می‌کند. بنابر همان اصل تبعیت از سیاست جهانی کردن اقتصاد، سایر کشورهای منطقه وضع بهتری از کره جنوبی ندارند. مسأله تا آنجا «بیخ» پیدا کرد و مشکل آفرید که نخست‌وزیر مالزی رسماً اعلام داشت از قبول کمک‌های مالی صندوق بین‌المللی پول

خودداری خواهد ورزید. زیرا صندوق بجای آنکه مرهمی بر زخمهای اقتصادی بگذارد تمام هم و غمش مصروف چگونگی باز پرداخت اصل و فرع وام است. یکی از شروط صندوق «لیبرالیزه» کردن بازار مالی کشور است قبول این شرط عملاً بانکهای محلی را به تصاحب بانکهای خارجی درمی‌آورد.» (بنقل از ایران نیوز مورخ ۸ آذرماه).

این بحث معترضه در باب اقتصاد جهانی را از آن جهت پیش کشیدم که اولاً حدود عواقب تلخ سرپیچی از قوانین علمی جامعه را بیش از پیش باز نمایم و ثانیاً برخی از مسئولان کشور و از جمله وزیر امور خارجه را که از سیاست جهانی کردن اقتصاد و الحاق به سازمان جهانی تجارت World Trade Organization دفاع می‌نمایند متوجه عواقب ناخوشایند و خطرناک این وابستگی جهانی بنمایم.

وجوه قانونی و غیرقانونی فساد سرگردیم بموضوع داخلی خودمان- اگر

آشکارا می‌بینیم که ناسازگاریهای ساختاری خود ساخته که شمه‌ای از آن را یاد آور شدیم منشاء تمام مفاسد اجتماعیست پس چاره‌ای نیست جز آنکه بوجه علمی و متدولوژیک سازگار کردن روابط ساختاری را وجهه همت سازیم- بدیهی است به بدهت منطق و عقل سلیم درین

**یک فشار بسی‌جی
سیاسی، یک محدودیت
بسی‌جی آزادی، یک
کردن نگذارن به آرا،
مسئله، یک بوجه
للهوازن و... مصدر انواع
مفاسد و ناهنجاریها
می‌شود.**

سازگاری جایی برای بروز و ظهور مقاومت‌ها و مفسده‌جویی‌ها و ضد اخلاقیات وجود نخواهد داشت- از همین فقره استدلال درمی‌یابیم که برخلاف مشهور اخلاق در ذهنیات و فطریات و طبایع بشری جای ندارد بل جایش در همان سازگاریها و اصلاً خود همان سازگاریهاست. فقدان زشت همان زیباست و فقدان ضد اخلاق همان اخلاق است. شاید تکرار باشد ولی به گفتنش می‌آرد که ما اگر بخواهیم از دردسر مدام و بی‌علاج فساد و ناپاکی‌ها و نادرستی‌ها و ناراستی‌ها که بارش آنقدر سنگین است که شاعر را تا آنجا با اعتراض وامی‌دارد که شکایت می‌کند

تو فخر کنی که من می‌نخورم

صد کار کنی که می‌غلام است آن را

رهایی بیابیم راهش سازگار کردن بیش از پیش جامعه است و نه دخالت بیش از اندازه حاکمیت و دولت در امور جاری مردم و کنترل آراء و عقاید و محدود کردن آزادیها بیک نوع آزادی ایدئولوژیک و یک پارچه کردن رفتار مردم. گواه صادق و بی‌طرفانه این مدعا تاریخ

چند هزار ساله دنیا و وضع موجود دنیا و وضع موجود خود ماست: ما باد را به چنبر می‌بندیم و برآب نقش می‌نگاریم و وعده پس از وعده می‌دهیم. بیهوده است تصور کنیم که بنا بر تعالیم و وصایای فلاسفه و فضلا و اندیشمندان و راهنمایان بشری بتوان بقامت یک یک افراد قبیای اخلاق دوخت و ضد اخلاقیات را از پنجره اذهان و وجدانها بیرون کرد. نهال اخلاق در ضمیر و ذاتیات و نظریات بشری کشت نشده که بتوان از سر چشمه نصیحت و وعظ و خطابه و قوانین و یکن و مکن‌ها آبیاریش کرد و پرورشش داد. اخلاق یعنی سازگاریهای ساختاری و سازمانی جامعه و بس. هر چه جامعه اجزایش بکارتر و معتبرتر و سازگارتر، اخلاق نیرومندتر و فربه‌تر و گسترده‌تر. اصل امر بمعروف و نهی از منکر را در دنیای پیچیده امروز باید در همین جامعیت ساختاری جامعه تحقق بخشید- وقتی منکر یعنی ضد اخلاق مجال بروز نداشته باشد، معروف تحصیل حاصل است، چنانکه وقتی دردی حادث نشود سلامت بدن تحصیل حاصل است. چون امروز درباره رسیدگی به ثروت‌های بادآورده سر و صدای زیادی که صیغه تبلیغاتی دارد براه افتاده لازم دیدم به یک مسأله مهم دیگری نیز اشاره‌ای بکنم و مقاله را پایان دهم: بوروکراسی سنگین و عظیم دولتی ما که ایداً شایسته و مقبول یک مدیریت علمی جامعه نیست اصلاً از بازدهی و بهره‌دهی اجتماعی- اقتصادی لازم و کافی برخوردار نیست- این بی‌کفایتی سبب شده هم قسمت مهمی از نیروها و درآمد مملکتی بهدر رود و استعدادها خاموش شوند و هم راههای گوناگون و پیچ در پیچ فساد و مفسده‌جویی را هموار سازد. درینصورت ما با دو وجه قانونی و غیرقانونی فساد روبرو هستیم: یکی همان هزینه‌ها و نیروهای هدر رفته و معطل مانده بوروکراسی که قانون برایش مجازاتی معین نکرده و دیگری فسادهایی که ارتکابش مستوجب رسیدگی‌های قضائی و قانونی است و مجازات دارد اگر مسأله را با رعایت بی‌طرفی بنگریم شاید مبلغ ضررهایی که از ساختار معیوب جامعه و از جمله بوروکراسی نصیب جامعه می‌شود بسی بیشتر از مبلغ ضررهایی باشد که از فسادها بمعنای متعارف آن ناشی می‌گردد و جامعه را شدیداً متضرر و آشفته می‌سازد. اولی قانونی است. ولی دومی بنام

حراست از منافع جامعه جزای قانونی دارد. تعجب‌آور است حاکمیت بجای آنکه بفکر اصلاح اساسی و متدولوژیک جامعه و ساختار این بوروکراسی نالایق بیفتد باز هم خواسته یا ناخواسته بر عرض و طول و عمقش می‌افزاید و برایش محملی می‌تراشد و هر ناکارآمدی و عیبش را می‌پوشاند و توجیه می‌کند و هم و غمش را صرفاً مصروف برسیدگی فسادهایی چون «ثروت‌های باد آورده» که آنهم جهات سیاسی دارد می‌نماید که خود زاده همین بوروکراسی و ناسازگاریهاست که این ره بترکستان می‌رسد:

سعادت‌تی که نباشد طمع مکن سعدی
که چون نکاشته باشند مشکلک دروست

درین میان ذکر این نکته هم که با بحث ما مربوط است بیجا نیست. اینروزها مفهوم عدالت اجتماعی که با اخلاق مربوطست بغلط چنان باب شده که گویا عدالت اجتماعی جزئی از اقدامات اصلاحی دولت را در برمی‌گیرد و بهمین دلیل آن را در ردیف سایر اقدامات مانند مبارزه با فقر و تورم و حل مسایل جوانان و زنان و بیکاری و رشد اقتصادی و تقویت بخش خصوصی و غیره ذکر می‌نمایند. غافل از اینکه عدالت اجتماعی و نه «عدل و عدالت» کلی ارگانیک است که تحققش جز بر مبنای همان توازنها و سازگاریهای ساختاری و سازمانی جامعه ممکن نتواند بود. هیچ کل ارگانیکی باجزایش قابل تجزیه نیست و عدالت اجتماعی هم تابع همین اصل است.

بحث مفصل بنده در شماره ۸۰ مجله شاید راهگشای مسأله باشد.

از مضایق و مشکلات راه رئیس جمهور محترم بی‌اطلاع نیستیم ولی امید و انتظار ما آنست که شخص ایشان باب علمی را در خصوص اخلاق و عدالت اجتماعی بگشایند و از سر تقصیر و خطا در گذرند و مبارزه با فساد را ازین طریق پیشنهاد همت نمایند که راه به سعادت برین دارد

مرا که میوه شیرین بدست می‌افتد
چرا نشانم بینی که تلخی آرد بار؟

مرا رفیقی یا یاد که بار بگیرد

نه صاحبی که من از وی کنم تحمل بار
دو بیت از شیخ اجل است.